

# میزگرد انترناسیونال انتخابات آمریکا

مصطفی صابر، حمید تقوایی، کاظم نیکخواه و علی جوادی  
پاسخ میدهند

انترناسیونال: نقد و ارزیابی عمومی شما از انتخابات در سیستم های "دمکراسی غربی" کدام است؟ چرا در جوامعی که به درجات معینی احزاب آزادند کماکان این انتخاباتها اساسا مجرای برای ابراز وجود سیاسی توده های مردم کارکن نیستند؟

**مصطفی صابر:** واقعیت این است که انتخابات و پارلمان در خیلی مواقع اتفاقا به ظرفی برای ابراز وجود سیاسی توده های مردم تبدیل میشود. هرچند این ابراز وجود سیاسی پیش از پیش در تقابل با ماهیت انتخابات، دمکراسی و سیستم بورژوازی قرار میگردد. مثلا در همین انتخابات مقدماتی آمریکا شاهدیم که مردم دارند یک نارضایتی عمیق از کل ساختار سیاسی موجود را به نمایش میگذارند. چه آنها که از چپ به ساندروز و چه آنها که از راست به ترامپ رای میدهند هر دو در یک چیز مشترک اند: اعتراض به کل ساختار سیاسی مستقر! هرچند که واضح است نه فقط ترامپ دست راستی و فاشیست خواسته ها و مکنونات قلبی مردم را نمایندگی نمی کند که بلکه حتی ساندروز هم که خود را سوسیال دمکرات قلمداد میکند و برخی مطالبات مردم را نمایندگی میکند، و طبعاً دیگر نامزدها که بین این دو قرار میگیرند، هیچ یک نماینده راستین مردم نیستند. میخواهم بگویم با تمایز و تقابلی که بین انتخابات و دمکراسی با خواست ها و منافع مردم در سوال قائل شده اید موافقم، اما در عین حال فکر میکنم خیلی وقتها مردم چاره ای ندارند جز آنکه حتی اینگونه انتخابات را به صحنه و سکوی برای ابراز وجود سیاسی خود تبدیل کنند. حال با شرکت نکردن و یا رای دادن به احزاب و شخصیت های خارج از سیستم متعارف که خود این پدیده بورژوازی و انتخابات هایش را دچار نوعی بحران کرده است. به این نکته دوباره برمیگردم.

صفحه ۲

## گرامی باد روز جهانی کارگر!

کارگران!

در اول مه میلیون و سراسری به خیابان بیابید! یک اول مه میلیون و سراسری لرزه مرگ بر کاخ حاکمین می اندازد. و به کل صفوف خود ما نیز نیروی عظیم مان را که گلوگاه این جامعه در دستان خود داریم یادآور میشود. حاکمین ارتجاعی اسلامی در رقابت قدرت و ثروت بیش از هر زمان به جان هم افتاده اند و چشم انداز امیدبخشی برای آینده ندارند. یک اول مه باشکوه چشم انداز سیاسی را تغییری اساسی خواهد داد. به خیابان بیابید و امید و شادی و افق روشن را مقابل مردم به جان آمده قرار دهید!

زنده باد اول مه روز جهانی کارگر  
زنده باد سوسیالیسم

## کمپین برای آزادی کارگران زندانی:

نامه سرگشاده به سازمان جهانی کار  
یکشنبه، ۲۲ فروردین ۱۳۹۵

فشار و تهدید بر روی رهبران کارگری و اکتیویست های سیاسی هر روز شدیدتر میشود. صدور احکام سنگین زندان برای فعالین کارگری در یکسال اخیر رکورد داشته است. از جمله جعفر عظیم زاده از رهبران طومار ۴۰ هزار امضا بر سر خواست افزایش دستمزدها با ۶ سال حکم در زندان است. اسماعیل عبیدی و محمود بهشتی از رهبران اعتراضات معلمان در ایران نیز ۶ سال حکم زندان گرفته اند. برای فعالین کارگری و معلمین زندانی دیگر چون بهنام ابراهیم زاده و رسول بدایقی علیرغم اینکه هر کدام ۶ سال محکومیت زندانشان را سپری کرده اند، طی احکام جدیدی به هفت سال و ده ماه و سه سال زندان بیشتر محکوم شده اند. تعدادی از معلمان همچون مهدی بهلولی، محمد نیک نژاد ۶ سال حکم زندان گرفته اند و خطر دستگیری آنها وجود دارد. به محمود صالحی از چهره های شناخته شده کارگری ۹ سال و رضا شهابی از رهبران سندیکای شرکت واحد ۱ سال حکم زندان داده شده است. در زندان نیز فشار بر روی فعالین کارگری و اکتیویست های

صفحه ۴

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۶  
جمعه ۲۷ فروردین ۱۳۹۵، ۱۵ آوریل ۲۰۱۶

## یادداشت های هفته

حمید تقوایی

\* بیانیه فعالین دربند علیه امنیت غارتگران!  
\* نامه کروی و ماشین به گل نشسته غارت و  
کشتار اسلامی!

صفحه ۶

## از ما می پرسند:

آیا پیروان مذهب در جامعه  
سوسیالیستی آزادی دارند؟

اصغر کریمی

صفحه ۵

## کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۷

## فاشیسم و ناسیونالیسم

کاظم نیکخواه

صفحه ۸

## میزگرد انترناسیونال: انتخابات آمریکا

مصطفی صابر، حمید تقوایی، کاظم نیکخواه و علی جوادی پاسخ میدهند

اما این تمایز و تقابل بین منافع مردم با پارلمان و انتخابات مرا به جوهر اصلی نقدم به انتخابات و دمکراسی بورژوازی میرساند. پارلمان و انتخابات مثل کل دولت مدرن ابزاری در دست طبقه سرمایه دار در مبارزه طبقاتی است. این مبارزه عظیم و تعطیل ناپذیر طبقاتی است که همه چیز را نهایتاً تعیین میکند، از جمله خود این دمکراسی و پارلمان و انتخابات را. یادمان نرود که حتی همین حق رای خود محصول مبارزه طولانی طبقه کارگر و جنبش های سوسیالیستی و ضد تبعیض در دو قرن اخیر بوده است؛ چه "حق رای همگانی" که محصول مبارزه جنبش کارگری انگلیس بود، چه حق رای زنان که محصول انقلاب اکتبر و مبارزه سوسیالیستها و جنبش های رهایی زن بود و چه تحقق حق رای سیاهان در خود آمریکا که شمره "جنبش حقوق مدنی" بود. انتخابات بعنوان وجهی از پدیده وسیع تر دمکراسی، شیوه ای است که بورژوازی برای مشروعیت گرفتن جهت اعمال سلطه و حاکمیت طبقاتی خود از آن استفاده میکند. (خواننده علاقمند برای مطالعه بیشتر را به مقاله "دمکراسی، تعابیر و واقعیت ها" از منصور حکمت رجوع میدهم.) اما نکته من این است که حتی همین مشروعیت گرفتن هم که در مبارزه طبقاتی و اساساً در مبارزه خارج از پارلمان به بورژوازی تحمیل شده است، حالا روی دستش مانده است. یعنی کل سیستم بورژوازی چنان در بحران و در تناقض با منافع مردم است که حتی همین مشروعیت گرفتن صوری هم برایش پر هزینه شده است. حکایت آزادی های سیاسی و از جمله آزادی احزاب نیز که اشاره کردید، حال بهر درجه ای که برقرار باشد، دقیقاً همین است. داریم می بینیم که چطور دولتها و پارلمانهای

بورژوازی در همان غرب تلاش میکنند تا به بهانه "مبارزه با تروریسم" و "منافع ملی" و غیره آزادی های سیاسی را محدود کنند و با اعتراض عمومی مردم رویرو میشوند و عقب می نشینند.

این واقعیت که مبارزه طبقاتی و مشخصاً مبارزه در خارج از پارلمان و در خیابان و کارخانه و دانشگاه و عرصه افکار عمومی فاکتور تعیین کننده در تغییر وضع بنفع مردم کارکن است، این روزها بیش از پیش مورد توجه مردم قرار میگردد. جنبش های ضد کاپیتالیستی که در چند سال گذشته و ویژه در سال ۲۰۱۱ در غرب شاهد بودیم کل سیستم دمکراسی در غرب را بعنوان "دمکراسی یک درصدی ها" محکوم کرد. بر خلاف دوره پس از سقوط شوروی که خیلی ها خودشان دمکرات می نامیدند امروز دیگر طرفداری از دمکراسی مد نیست. مردم حتی در دمکراسی های غربی تا آنجا به انتخابات توجه نشان میدهند که بتوانند از طریق آن امر خود را پیش ببرند. مشکلی که اینجا در غرب وجود دارد نه فقدان آزادی احزاب بلکه فقدان احزاب چپ و رادیکال پرنفوذ و اجتماعی است که مردم و منافع شان را نمایندگی کنند. این منافع قطعاً جز با عبور از کل سیستم بورژوازی و دمکراسی و پارلمان آن بدست نخواهد آمد. اما در فقدان وجود چنین احزابی بخش هایی از مردم از سر امکانگرایی به احزاب یا نمایندگانی در چپ (و بعضاً راست) بورژوازی رای میدهند که از سیستم متعارف سیاسی دورترند. برای مثال بسیاری از فعالین "جنبش اشغال" در آمریکا اکنون فعالین کمپین انتخاباتی برنی ساندرز شده اند. در واقع شگفتی ساندرز را باید امتداد جنبش اشغال در عرصه جدال انتخاباتی بورژوازی آمریکا

نامید! این روند نه فقط در آمریکا که در بسیاری نقاط در اروپا قابل مشاهده است. برای مثال رای آوردن جرمی کورین برای رهبری حزب کارگر انگلیس همه مفسرین و سیاستمداران بورژوازی را شگفت زده کرد. اما آنجا هم این شگفتی انعکاس وجود یک چپ اجتماعی قوی و وسیع بود که وقتی خود امکان بروز مستقلی در بستر اصلی سیاست نداشت به چپ ترین چهره یکی از دو حزب عمده بورژوا رای داد. این وقایع البته وضعیت جدیدی بوجود آورده و بورژوازی را نگران کرده است. مفسرین بورژوازی هم فهمیده اند که یک دوره تمام شده و احزابی که چند دهه گذشته میدان دار عرصه سیاست بورژوازی بودند بیش از پیش اعتبار خود را نزد مردم از دست میدهند.

اما آیا این وضعیت به این منجر میشود که مردم از چهارچوبه دمکراسی غربی و یا بقول جنبش اشغال "دمکراسی یکدرصدی ها" فراتر بروند و سیستمی ارائه کنند که منافع واقعی شان را نمایندگی کند؟ بنظم این نهایتاً بستگی به شکل گرفتن احزاب چپ و رادیکالی دارد که افق روشن سوسیالیستی و کمونیستی داشته باشند و بتوانند پتانسیل و زمینه بسیار خوبی که اکنون وجود دارد را در وجوه و سطوح مختلف مبارزه طبقاتی برای برقراری یک جامعه متعالی و انسانی و آزاد و برابر، متشکل و رهبری کنند.

**انترناسیونال:** انتخابات این دوره ریاست جمهوری در آمریکا به لحاظ متعددی با انتخابات پیشین متفاوت است. یک واقعیت این است که کاندیداهای "افراطی" هر دو حزب از موقعیت ویژه ای در انتخابات مقدماتی برخوردار شده اند. در یک طرف دانالد ترامپ، لومپن -

میلیاردی که پیشتر صف جمهوریخواهان است و در طرف دیگر برنی ساندرز که خود را یک "سوسیال دمکرات" میداند. ارزیابی شما از این شرایط اجتماعی ویژه سیاسی در آمریکا چیست؟

**حمید تقوایی:** این شرایط قبل از هر چیز نشانه رویگردانی مردم آمریکا از دو حزب حکومتی (دموکرات و جمهوریخواه) و بی اعتمادی آنان به سیستم دولتی است. روند رو به افزایش بی اعتمادی مردم به نظام سیاسی و اقتصادی موجود در کشورهای غربی مساله و موضوع مورد بحث رسانه ها و صاحبان نظران غربی در چند سال اخیر بوده است. از جمله هفته نامه اکونومیست در شماره ویژه ژانویه ۲۰۱۵ در سرمقاله خود تحت عنوان "بیماری غرب" به این موضوع پرداخت. در این مقاله با استناد به آمار و نتایج یک همه پرسی عمومی از جانب موسسه گالوپ اعلام شده بود که نزدیک به ۸۰ درصد مردم آمریکا نسبت به سیستم سیاسی و حکومتی در آمریکا بی اعتماد هستند. آنچه در انتخابات اخیر شاهد هستیم تأکیدی بر این ارزیابی هفته نامه اکونومیست است. دانالد ترامپ و برنی ساندرز هیچیک کاندیداهای سنتی و کلاسیک احزاب حکومتی آمریکا نیستند، هر دو خود را ضد سیستم (anti establishment) میدانند و بهمین دلیل با اقبال عمومی مواجه شده اند. ترامپ یک سرمایه دار میلیاردی است که از یک موضع راسیستی و راست افراطی از وضعیت موجود انتقاد میکند. راسیسم و خارجی ستیزی یک عارضه نظام سرمایه داری است که معمولاً در شرایط بحران اقتصادی-سیاسی عود میکند و در شرایط امروز آمریکا ترامپ این گرایش را نمایندگی میکند.

در قطب مقابل برنی ساندرز قرار دارد که صریحاً خود را سوسیالیست میداند و با شعار انقلاب سیاسی یا بعرضه مبارزه انتخاباتی گذاشته است. او از اصلاحاتی - نظیر بهداشت و آموزش رایگان- صحبت میکند که در سیاست آمریکا بدیع و رادیکال محسوب میشود. تا چند سال قبل حتی تصور این امر مشکل بود که یک کاندید انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا با ادعای سوسیالیسم و انقلاب سیاسی با چنین استقبال از جانب مردم مواجه بشود. به نظر من ساندرز به نوعی جنبش اشغال را اصلی نمایندگی میکند. یک تم اصلی مناظره ها و سخنرانیهای انتخاباتی او نقد موقعیت ویژه و ممتاز وال استرییت و یک درصدهای حاکم است و این موضوعی است که جنبش اشغال در سال ۲۰۱۱ در آمریکا و اروپا و در یک سطح جهانی مطرح کرد و در مرکز توجه افکار عمومی مردم ویژه در غرب قرار داد. آن جنبش توانست خود را متشکل و متحد کند اما امروز همان ضروریات و گرایش عمومی ای که به جنبش اشغال شکل داد افرادی نظیر برنی ساندرز را در آمریکا و جرمی کورین را در انگلستان بجلو رانده است. روشن است که نه جنبش اشغال و نه بخصوص سیاستمدارانی نظیر ساندرز و کورین یک نقد و اعتراض عمیق و پایه ای به ریشه های کاپیتالیستی مسائل و مصائب توده مردم در این کشورها را نمایندگی نمیکند اما نفس مطرح شدن گفتمان سوسیالیسم و نقد یک درصدهای حاکم و انقلاب سیاسی نشاندهنده به چپ چرخیدن جوامع غربی

است. سر بلند کردن راست افراطی را نیز باید عکس العمل طبقه حاکمه به این شرایط دانست. فصل مشترک هر دو گرایش نقد وضع موجود است یکی از موضوع چپ و پیشرو و دیگری از موضع راست و ارتجاعی.

به نظر من نتیجه انتخابات در آمریکا هر چه باشد فصل تازه ای در سیاست این کشور باز شده است که مهمترین خصیصه اش قطبی شدن بیشتر جامعه بین یک درصدیها و نود و نه درصدی ها است. در شرایط حاضر امثال ترامپ و سنلرز این پولاریزاسیون را نمایندگان می‌کنند اما اینها تنها چهره های گذرانی هستند که راه را برای تقابل هر چه بیشتر بین چپ و راست در صحنه سیاست آمریکا هموار می‌کنند. در تحلیل نهائی سرنوشت سرمایه داری بحرانزده جهانی را این تقابل رقم خواهد زد.

**انترناسیونال: آیا شرایطی که منجر به چنین قطب بندی سیاسی ای در آمریکا شده مختص این جامعه است؟ عروج و قدرت گیری احزاب عموماً چپ در یونان و اسپانیا و همچنین تحول در حزب کار انگلستان چه تشابهات و تفاوتی با شرایط کنونی در آمریکا دارد؟**

**کاظم نیکخواه:** فکر میکنم علت اساسی تحولی که صورت گرفته یعنی گرایش جامعه به چپ در همه این کشورها یکی است و آنهم فضای اعتراض و خشم و فاصله گرفتن هرچه بیشتر مردم از شکاف فزاینده طبقاتی و سرمایه داری افسار گسیخته را بازتاب میدهد. این روند در واقع با شکست سیاستهای میلیتاریستی نئوکنسرواتیستها و تئولبرالها و کلا هژمونی طلبی آمریکا شروع شد. بعد بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ زنگ خطر را برای کل مردم در همه این کشورها به صدا در آورد. در آمریکا اوپاما با شعار تغییر و بیمه های اجتماعی و درمانی کارزار انتخاباتی اش را به جریان انداخت

و به عنوان یک شخصیت نامتعارف برنده شد. اما این سالها به همه نشان داد که او کار اساسی ای نمیتواند یا نمیکند از پیش ببرد. در یونان و اسپانیا انگلستان راستها و محافظه کاران قدرت را به دست گرفتند و جامعه خود را بیشتر و بیشتر در تقابل با آنها یافت. در واقع در این کشورها و خیلی کشورهای دیگر سرمایه داری جامعه دارد این گرایش را هرچه بیشتر از خود نشان میدهد که باید از احزاب اصلی سستی حاکم عبور کرد. این یک نوع اعتراض به سیاستهای سرمایه داری بازار آزاد است که دارد خود را به شکل تمایل بخش زیادی از مردم به چپ و سوسیالیسم نشان میدهد.

اما کشورهایی که اشاره کردید با هم تفاوتی جدی ای را هم نشان میدهند. بعنوان نمونه در آمریکا کلا آنچنان طی دوره جنگ سرد گفتمان چپ و سوسیالیسم را عقب رانده اند که نفس سخن از ابتدایی ترین بیمه های اجتماعی تحت نام سوسیالیسم توسط راستها مورد حمله و تعرض قرار گرفته است. تا مینات اجتماعی ای عملاً وجود ندارد. یا در حد بسیار پایینی است که قابل مقایسه با مثلاً انگلستان و حتی یونان و اسپانیا نیست. به همین دلیل آنچه در آمریکا سوسیالیستی خوانده میشود در اروپا بنام سوسیال دموکراسی نامیده میشود. برای مثال تاکیدات سنلرز روی بیمه ها و تامین اجتماعی و امثالهم برای جامعه آمریکا بسیار جلو است اما در اروپا اینها عملاً سالها قبل با مبارزات کارگران و سوسیالیستها و جناح چپ جامعه به سیستم موجود تحمیل شده و پیاده شده و طی این سالها دولتهای مختلف از جمله همین دولت کنونی راستگرای محافظه کار در انگلستان هدفش را این قرار داده است که از گوشه هایی از بیمه های درمانی و بازنشستگی و بیمه های اجتماعی و غیره بزند. در سالهای قبل هم دولت تونی بلر گوشه هایی از آن را هرس کرد. در یونان هم احزاب راست در قدرت تلاششان این بود که در دوره بحران از بیمه های اجتماعی بزنند و همین باعث اعتراضات و

تظاهرات و مبارزات وسیعی توسط مردم شد که نهایتاً آنها را کنار زد و به روی کار آمدن "سیریزا" که یک ائتلاف چپ است و خود را سوسیالیست میخواند انجامید. در اسپانیا هم احزابی مثل پودموس بسیار چپ تر سنلرز و کوربین هستند و به قدرت نزدیک شده اند.

این را هم باید بوضوح تاکید کنم که گفتمانی که این جریانها در حمله به ثروتهای بیگران یک درصدی ها و سیاستهای نئولیبرالی و کنسرواتیستی و پرور شدن یک درصد مفتخور راه انداخته اند بسیار مهم و امید بخش است. اما شخصاً امید زیادی به دستاوردهای خیلی جدی از جانب این جریانها و این احزاب ندارم. نه به دلیل اختلافات سیاسی و آرمانی. بلکه با مراجعه به واقعیت میشود این را دید و لمس کرد. مردم تغییر واقعی میخوانند. مردم بیکاری نمیخواهند، بی تامینی نمیخواهند، جنگ و نا امنی نمیخواهند. درجا زدن و عقب گرد و فقر نمیخواهند. این را دارند هرروز در این کشورها فریاد میزنند. بدون حمله به پایه های سیستم سرمایه داری و یکه تازی کل این حاکمین نمیشود این ها را انجام داد. ای کاش میشد با یک انتخابات فاصله فقر و ثروت را کم کرد و نا امنی و جنگ و میلیتاریسم را پایان داد. اما نمیشود. برای مثال برنی سنلرز اگر هم احياناً به حکومت برسد در سیستم موجود حاکم در آمریکا کار چندانی فکر نمیکنم بتواند انجام دهد. اگر او با اصلاحات نیم بندش را نتوانست به پیش ببرد و ناچار شد از خیلی از جنبه های آن کوتاه بیاید و به یک شیر بی یال و دم و کوپال بنام بیمه های درمانی اوپامایی رضایت دهد، سنلرز و جناح چپ او با مقاومت جدی تری از جانب بورژوازی بزرگ آمریکا مواجه خواهند شد. کوربین در انگلستان بیشتر از سنلرز این شانس را دارد که با حزب کارگر به قدرت برسد. در اسپانیا هم این انتظار را میشود داشت که حزب پودموس در حکومت شریک شود یا قدرت را در مقطعی به دست بگیرد.

چپهای یونان هم که با سیریزا فی الحال در قدرت هستند.

اما همه اینها خواه یا نا خواه با احترام به قوانین و مالکیت و سیستم سرمایه داری میخوانند اصلاحاتی انجام دهند. که خود این هم میتواند مثبت باشد. اما بهیچ وجه پاسخ گوی اعتراض اجتماعی نیست. سرمایه داری طی دو سه دهه گذشته بسیار ضد انسانی تر و هارتر و غیرقابل تحمل تر شده است. مسبب جنگ و نا امنی و فقر و فلاکت در همه دنیاست. شکاف فقر و ثروت را به حد عظیمی گسترش داده است. این ثروت های عظیم با خود قدرت زیادی هم را هم در دست تعدادی معدود متمرکز کرده است. که به سادگی با هیچ اصلاح و رفومی نمیشود اترا کنار زد. اینها ساده ترین رفم را هم بر نمی تابند. اینجاست که به نکته اصلی حرف میرسم که فکر میکنم مردم این کشورها خیلی زود متوجه خواهند شد که باید دست به ریشه برد. متوجه میشوند که به سیاستها و احزاب دیگری نیاز دارند. الان هم خیلی ها متوجه شده اند. اما این جنبش و این فضایی که ایجاد شده بیشتر از این زورش نمیرسد. مطمئنم که در آینده نزدیک حتماً آلترناتیو های ریشه ای تر و کمونیستی تر پا خواهند گرفت و جلو خواهند آمد.

**انترناسیونال: چه ارزیابی و یا نقدی به پلانفرم انتخاباتی برنی سنلرز دارید؟ بسیاری معتقدند که این مطالبات در جامعه آمریکا در شرایط کنونی عملی نیست؟ تخیلی است! واقعیت کدام است؟ موضع کمونیستی در قبال این گرایش چیست؟ راه پیشروی این گرایش کدام است؟**

**علی جوادی:** اجازه دهید قبل از آنکه به اجزاء پلانفرم برنی سنلرز اشاره کنم به نکته ای ویژه در مورد نفس وجود یک "سوسیالیست" در انتخابات آمریکا اشاره مختصری بکنم. بنظر من یک رکن آنچه که توجه بسیاری را به سوی سنلرز جلب کرده است، نه الزاماً اجزاء این پلانفرم و یا "رادیکالیسم" ویژه و خارق العاده پلانفرم سنلرز است،

بلکه اینکه کاندیدایی با سابقه "سوسیالیستی" در چنین جایگاهی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا قرار گرفته است. برای درک اهمیت این مساله کافی است نگاهی به تبلیغات جنگ سردی رسانه های آمریکا و تبلیغات ویژه این نهادهای سرمایه پس از سقوط بلوک شرق بیندازیم. تبلیغات گوش خراشی که از هر گوشه ای فریاد زده میشد: سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده است، کمونیسم تمام شد. مبارزه برای آرمانهای والای انسانی شکست خورد. تلاش برای جامعه ای مبتنی بر رفع نیازهای شهروندان جامعه و نه سود سرمایه به پایان رسید. حال در انتخابات بالترین مقام اجرایی در آمریکا، شخصی مورد توجه بخش قابل ملاحظه ای از جامعه قرار گرفته است که دارای سابقه "سوسیالیستی" است. نفس این مساله نشان پوچ بودن تمام آن تبلیغات و فریادهای گوش خراش است. گویی آب در لانه مورچگان افتاده است. چنین تصور و انتظاری نداشتند. باور اینکه کاندیدایی با سابقه نوعی از سوسیالیسم در انتخابات خودشان پیشتر است. برای هیات حاکمه آمریکا یک شوک است. نوعی "شوک و بهت". و این واقعیت بیش از هر چیز نیاز جوامع بشری به سوسیالیسم و تغییر رادیکال از زندگی توده های مردم را بیان میکند.

رکن دیگر اهمیت "سنلرز" در جنگلهای انتخاباتی کنونی در این است که یک کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا اساساً بر مبنای سیاست "نه" به وضع و روند موجود، نقد غولهای مالی سرمایه و وال استریت و ۱ درصدی های جامعه، در سیاست آمریکا دارد به جلو رانده میشود. کاندیدایی از درون هیات حاکمه ویژگی های بسیاری از هیات حاکمه را به نقد و چالش کشیده است. این پدیده ای غیر متعارف در سیاست انتخاباتی آمریکا است.

پدیده سنلرز، و به نظر میتوان از پدیده ای بنام سنلرز نام

برد، ویژگی اش در شکستن تابوهای بسیاری در جامعه آمریکا است. سوسیالیسم اکنون به درجات زیادی به یک نام عام در سیاست روز آمریکا تبدیل شده است. سوسیالیسم دیگر پدیده ای مختص ایت سیاسی و یا حاشیه جامعه نیست. ۹۹٪ ها در تقابل با اقلیت ۱٪ استعمارگر به روایتی روزمره در جامعه است. مقابله و تلاش برای افزایش نقش غولهای مالی حامی کاندیدهای اصلی دو حزب حاکم واقعیتی جدیدی در سیاست آمریکا است. "انقلاب" و "انقلاب سیاسی" هم اکنون بطور مکرر در رسانه های بستر رسمی آمریکا به گوش میخورند.

اما برنی سندرز یک سوسیالیست به معنای مارکسیستی کلمه نیست. به گفته خودش یک "سوسیال دمکرات" است. سندرز دارای پلاتفرمی برای دگرگونی مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه آمریکا نیست.

خواهان لغو کار مزدی نیست. خواهان نابودی استعمار کارگر در جامعه نیست. خواهان اشتراکی شدن ابزار تولید و توزیع اجتماعی نیست. خواهان نابودی سرمایه داری نیست. خواهان از میان بردن شکاف طبقاتی نیست. به این اعتبار یک سوسیالیست کارگری نیست. سوسیالیسم اساسا نوعی سوسیالیسم بورژوازی است. او بعضا منتقد سیاست جنگ طلبی آمریکا است، اما میخواهد کل ماشین نظامی و میلیتاریستی آمریکا را دست نخورده نگاهدارد. در کلیت خود به دنبال اصلاحاتی در چهارچوب مناسبات بورژوازی موجود در جامعه آمریکا است. سندرز در کمپین های تبلیغاتی خود صحبت از "انقلاب" میکند، اما انقلاب مطرح شده یک دگرگونی بنیادی و زیر و رو کننده در جامعه آمریکا نیست. اساسا رفرم و تغییرات محدودی در مناسبات موجود در جامعه است.

پلاتفرم اثباتی سندرز دارای سه محور اساسی است. ۱- افزایش حداقل دستمزد به سطحی که تامین کننده یک زندگی قابل قبول در جامعه آمریکا باشد. ۲- ایجاد سیستم بیمه درمان عمومی و مجانی برای همگان. ۳- تحصیل رایگان در تمامی سطوح در دانشگاههای دولتی. این اقدامات در برخی از کشورهای اروپایی یک واقعیت روزمره است. در بخش وسیعی از بلوک شرق یک واقعیت غیر انکار بود. اما همین مطالبات در جامعه آمریکا که هر درجه مسئولیت دولت در قبال جامعه اقدامی سوسیالیستی قلمداد میشود، اکنون مهر سوسیالیسم بر پیشانی دارد. اما همانطور که گفتم اهمیت پدیده سندرز نه در پلاتفرم اثباتی آن بلکه در تبلیغات سلبی آن است.

آیا این مطالبات عملی است؟ تردیدی نیست. آمریکا ثروتمند ترین جامعه جهان معاصر است. نه تنها این مطالبات بلکه کل

پروژه تحول سوسیالیستی جامعه و تامین یک زندگی مرفه و آزاد و برابر برای همگان بسادگی میسر است. راه دوری نباید رفت. برای تحقق مطالبات سندرز کافی است که چند درصد از بودجه نظامی و میلیتاریسم این غول عظیم به نفع جامعه و رفاه شهروندان کاسته شود. کافی است جلوی لشکر کشی گاه و بیگاه این ماشین آدم کشی را گرفت. آنها که از عدم امکان تحقق این مطالبات در جامعه آمریکا صحبت میکنند، اگر ریگی به کفش نداشته باشند، شاید نمیخواهند دستی به تغییر اولویتهای سیاسی حاکم بر جامعه بزنند. مساله اینجاست که آیا اراده لازم برای چنین تغییری موجود است؟ آیا سندرز با فرض اینکه به قدرت برسد، چنین پروژه ای را با اتکاء به نیرویی که در پشتیبانی از او بسیج شده است به جلو خواهد برد؟ در اینجا جای تردید بسیاری وجود دارد.

راه پیشروی سندرز در شرایط

کنونی تاکید و گسترش دامنه مطالبات رادیکال و توده ای در جامعه آمریکا است. هر گونه راست روی و یا آب ریختن در سیاستها و مطالبات رادیکال تنها منجر به سست و متزلزل شدن حرکت این پدیده در شرایط حاضر خواهد شد.

ما کمونیستهای کارگری از هر درجه پیشرفت بسوی تحقق مطالبات توده های کارکن در جامعه قاطعانه حمایت میکنیم و تلاش برای تحقق این مطالبات را تحقق بخشی از خواستههای خود میدانیم. اما در عین حال تاکید میکنیم که تنها حرکت بسوی خلع ید از سرمایه بر شئون زندگی و جامعه، نابودی مناسبات استعمارگرایانه سرمایه داری حاکم بر جامعه است که میتواند پایانی بر این مصائب ریشه ای موجود در جوامع سرمایه داری و از جمله آمریکا باشد. سندرز اگر میخواهد موفق شود، باید در این راه گام بردارد. راه دیگری نیست!

از صفحه ۱

## کمپین برای آزادی کارگران زندانی

است. انتظار پاسخگویی شما و پایان دادن به مماشات با حکومت اسلامی را داریم.

جعفر عظیم زاده از رهبران سرشناس کارگری و اسماعیل عسیدی از رهبران جنبش اعتراضی معلمان طی نامه ای از زندان ضمن گرامیداشت اول ماه می روز جهانی کارگر و اعلام همبستگی با کارگران جهان به مناسبت این روز، در اعتراض به این وضعیت اعلام کرده اند که از روز ۱۰ اردیبهشت (۳۰ آوریل) دست به اعتصاب غذای نامحدود خواهند زد. اعتراض آنها به امنیتی شدن فعالیتهای صنفی و تجمعات و اعتصابات کارگران و معلمان، دستمزدهای زیر خط فقر، ممنوعیت برگزاری مستقلازه و آزادانه روز جهانی کارگر و روز جهانی معلم، عدم شفافیت و عمل موثر سازمان

سیاسی سنگین است. محرومیت از دارو و درمان، بستن آب گرم حمام به روی زندانیان، آزار و شکنجه زندانی، نگهداری زندانیان سیاسی در کنار زندانیان خطرناک عادی و بعضا تهدید جانی آنان، همه و همه وجوه مختلف یک فشار و خطر دائمی در زندانها برای زندانیان سیاسی است. جمهوری اسلامی مسئول قتل شاهرخ زمانی از رهبران کارگری در زندان است و قبل از شاهرخ موارد دیگری چون قتل افشین اسانلو را داشته ایم. اما ما شاهد کوچکترین عکس العمل سازمان جهانی کار در قبال این وضعیت نیستیم. و حتی مرگ شاهرخ زمانی خدشه به سیاست مماشات با حکومت اسلامی توسط سازمان جهانی کار وارد نکرد.

اکنون که اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در پیش

جهانی کار LO در قبال نقض حقوق بنیادین کارگران و معلمان ایران و خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی است.

ترجمه نامه این دو رهبر کارگری و معلمان ضمیمه است و ما وظیفه خود دانستیم که این نامه و اعتراض کارگران ایران به عدم شفافیت و عمل موثر در قبال نقض حقوق بنیادین کارگران و معلمان ایران را در اختیارتان بگذاریم. کارگران ایران پاسخ میخواهند.

جمهوری اسلامی عضوی از سازمان شما، سازمان جهانی کار است. اما تمامی مقاله نامه های این سازمان و پایه ای ترین حقوق کارگران را زیر پا گذاشته است. از جمله مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ در باره آزادی تشکله و قراردادهای جمعی است و در ایران کارگران

نه تنها از حق تشکله محرومند بلکه بخاطر تلاش برای ایجاد تشکلهایشان دستگیر و زندانی شده و به حبس های طولانی محکوم میشوند. در ایران همچنین کارگران از حق تجمع و حتی حق برپایی جشن اول مه محرومند و بارها و بارها به خاطر شرکت در تجمعات اعتراضی و برپایی مراسم روز جهانی کارگر دستگیر و زندانی شده اند. بعلاوه مقاله نامه های ۱۱ و ۲۹ و ۱۰ و ۱۰۵ در باره لغو کار اجباری و تبعیض و مقاله ۱۳۸ و ۱۸۲ در باره ممنوعیت کار کودکان هیچکدام در ایران اجرایی نمیشوند.

بدین ترتیب کارگران و اکتیویست های سیاسی بخاطر مبارزاتشان برای حقوق پایه ای خود همواره مورد پیگیری و تحت عنوان "اقدام علیه امنیت کشور" به زندانهای طولانی محکوم میشوند. آی ال او بنا بر مقاله نامه های خود موظف است به این سرکوب ها اعتراض کند. اما نکته تاسف بار اینست که جمهوری اسلامی علیرغم همه این سرکوبگری ها و تشدید اعدامها و سرکوبگریهایش

همچنان عضو سازمان جهانی کار باقی مانده و بعضا پیشنهاد دخالت در پست های اجرایی در این سازمان، را گرفته است.

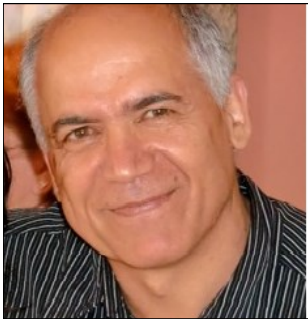
ما هرسال با حضور خود در اجلاس های سالانه شما اعتراض خود را به مماشات سازمان جهانی کار با ایران و حضور هیات جمهوری اسلامی در آنجا اعلام داشته ایم. اکنون نیز بعنوان "کمپین برای آزادی کارگران زندانی" و بعنوان صدای اعتراض کارگران و مردم ایران از شما پاسخ میخواهیم. جمهوری اسلامی بخاطر همه جنایتها و سرکوبگری هایش باید از سازمان جهانی کار اخراج شود. این خواست کارگران و مردم ایران است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

شهلا دانشفر

Shahla.daneshfar2@gmail.com  
http://free-them-now.com

۱۰ آوریل ۲۰۱۶



# از ما میپرسند؟

## آیا پیروان مذهب در جامعه سوسیالیستی آزادی دارند؟

جواب بخواهند. ما مقدسات نداریم. هر کس باید آزاد باشد علیه هر مرام فکری و سیاسی و یا علیه هر دین و مذهبی تبلیغ کند و طنز بگوید. آنچه در برنامه یک دنیای بهتر گفته شده تصویری از آزادی بی حد و حصر در جامعه آینده را نشان میدهد.

نکته مهم دیگر این است که ما برای برقراری یک حکومت شورایی مبارزه میکنیم. در حکومت شورایی مردم بطور واقعی صاحب اختیار میشوند. همه آحاد جامعه، صرفنظر از اعتقادات مذهبی یا سیاسی و صرفنظر از اینکه مخالف و منقد حکومت باشند یا طرفدار حکومت و صرفنظر از میزان درآمد و دارایی شان، میتوانند در هر کارخانه و دانشگاه و محله ای هستند عضو شورا و یا شوراها را خود شوند، اظهار نظر کنند، پیشنهاد بدهند، در اداره امور شریک شوند، به مناصب مختلف در شوراها انتخاب شوند و برای اولین بار احساس شخصیت کنند و در اداره جامعه نقش بازی کنند. برای اولین بار ابتکار و خلاقیت آدم ها شکوفا خواهد شد، خصومت های طبقاتی و جنسی و اعتقادی و اخلاقیات ناشی از مناسبات استثمارگرانه کنونی و تلخی ها و کدورت های احقرانه کنونی کنار خواهد رفت و مناسبات انسانی جای آنها را خواهد گرفت. در نتیجه بشر به معنی واقعی برای اولین بار در تاریخ حیات خود آزاد خواهد شد.

مذهبی مصون میکنیم و مراسم مذهبی خشونت آمیز را ممنوع میکنیم، اما این به معنی خصومت با معتقدین به مذهب نیست. برعکس شرط احترام به مردم و نگهداشتن حرمت مردم این است که تلاش کنیم با کار آگاهگرانه آنها را از خرافات مذهبی دور کنیم. هیچ انسانی و از جمله معتقدین به اسلام یا مسیحیت و یهودیت و غیره شایسته این خرافات نیستند.

بخش دیگر سوال شما به مخالفین سیاسی و آزادی آنها در بیان و عمل سیاسی در حکومت کمونیستی مربوط میشود. بندهای زیادی در برنامه ما به صراحت بر آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و آزادی بیان و عقیده و اعتصاب و اعتراض و تجمع و مطبوعات و همینطور آزادی مذهبی و بی مذهبی تاکید کرده است. برنامه ما حتی در مقایسه با دموکراسی های غربی به مراتب آزادی عمل بیشتری برای مخالفین و منتقدین قائل شده است چه برسد به حکومت هایی مانند حکومت شاه و جمهوری اسلامی. اینها از نظر ما وعده هایی که یک حزب به مردم میدهد نیست. اینها پلاتفرم مبارزاتی ما در حال حاضر است و تلاش میکنیم جامعه را هرچه بیشتر با روح آزاد اندیشی آشنا کنیم، مردم را به حقوق خودشان آشنا کنیم و آنها را متشکل کنیم که قدرت دفاع از خود و خواست های خود را در هر شرایطی داشته باشند. مردم باید آزادی بی قید و شرط داشته باشند که بالاترین مقامات حکومت را دست بیندازند، از آنها کاریکاتور بکشند، نقد کنند و

به افشار پایین جامعه اما چنان افکار مذهبی آنها را مسخ کرده است که با کمونیست ها احساس دشمنی میکنند. اما با گرفتن قدرت توسط کمونیست ها و ایجاد تغییر در زندگی آنها سرعت خود را در برنامه های رفاهی و سیاسی حکومت کمونیستی شریک خواهند کرد و به مدافعین حکومت تبدیل خواهند شد. بخش دیگری هم هستند که مسلمان یا زرتشتی و مسیحی و غیره هستند و یا حسابگرانه خود را اینطور نشان میدهند و بخشی از طبقه مفتخور جامعه را تشکیل میدهند. اینها خود را کاملا در مقابل کمونیست ها و حکومت شورایی مبینند و حق دارند. چون جلو استثمار آنها از کارگران و جلو سوء استفاده ها و اختلاس ها و امتیازات مالی بیشماری که دارند گرفته میشود. اما حزب ما معتقد به آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده است. معتقد به آزادی کامل و بی قید و شرط اعتقاد به مذهب و یا عدم اعتقاد به مذهب است و حکومتی که ما برای آن مبارزه میکنیم آنها را بخاطر عقیده شان از حقوق مدنی محروم نمیکند و سرکوب نمیکند. آنها در بیان اعتقادات خود بسیار آزادتر از زندگی تحت حکومت اسلامی و سایر حکومت های موجود هستند. ما مذهب را کاملا از دولت و آموزش و پرورش و سیستم قضایی جدا میکنیم، با صنعت مذهب در می افشیم، نمیکذاریم دولت کوچکترین بودجه ای صرف امامزاده ها و موسسات مذهبی کند، کودکان را از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای

حکومت اسلامی، ایجاد حکومتی سکولار و ریشه کن کردن ظلم و نابرابری هستند. فی الحال کم نیستند کارگران و معلمان و مردمی که علیرغم اینکه هنوز خود را مسلمان میدانند به حزب کمونیست کارگری نزدیک هستند، با ما همکاری میکنند و از حزب و برنامه حزب دفاع میکنند. کم نیستند کسانی که مسلمان دوآتشه بوده اند اما با آشنایی با اهداف و برنامه ما به کمونیست های دو آتسه ای تبدیل شده اند.

به این معنی بخش اعظم کسانی که خود را مسلمان میدانند یا معتقدین به سایر مذاهب با گرفتن قدرت توسط کمونیست ها از چند نظر نفس راحت خواهند کشید. اول از ستم اقتصادی و سیاسی و مذهبی رها خواهند شد، ثانيا در انجام فرائض مذهبی خود، البته تا جایی که مغایر قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت از حیوانات نباشد، آزادی کامل خواهند یافت. آزادی ای که فی الحال ندارند، سوما بعنوان زن رها خواهند شد و چهارم اینکه سرعت به خرافی بودن عقاید خود پی خواهند برد و به معنی واقعی کلمه آزاد و دعاگوی! کمونیست ها خواهند شد. با رها شدن از ستم اقتصادی، سیاسی و مذهبی و ستم به زن، برای اولین بار روابط انسانی در جامعه و در خانواده ها ایجاد خواهد شد و همین کمک میکند که تتمه اعتقادات مذهبی بسیاری از فی الحال مسلمان ها هم از بین برود. هستند کسانی که علیرغم تعلق

اصغر کریمی: وقتی کمونیست ها و مشخصا کمونیست هایی از جنس حزب کمونیست کارگری قدرت بگیرند، فکر میکنم اکثریت قریب به اتفاق مسلمان ها و معتقدین به مذاهب دیگر و حتی اکثر مخالفین کمونیست ها نفس راحتی خواهند کشید. اجازه بدهید چند نکته را توضیح بدهم.

قبل از هر چیز لازم است به ذهنیتی که طبقات حاکم و دشمنان کمونیست ها رواج داده اند اشاره کنم. ذهنیتی که گویا هر کس خود را مسلمان یا مسیحی و غیره نامید الزاما دشمن کمونیسم و کمونیست ها است و یا کمونیست ها با مردم معتقد به مذهب سر جنگ دارند. گویا صفبندی های جامعه طبقاتی نیست. میان کارگر و سرمایه دار نیست. گویا صفبندی میان کمونیسم با مسلمانان یا معتقدین به سایر مذاهب است. این تصویری است که طبقات حاکم میدهند هزار تصویر وارونه دیگر نیز میدهند تا مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند. اما جامعه بر اساس طبقات تقسیم شده است نه بر اساس معتقدین به مذاهب و اقوام و طبقات حاکم همین اصل مهم را نمیخواهند بگویند. بخش اعظم کسانی که خود را مسلمان یا مذهبی میدانند عضوی از طبقه کارگرند و در صف انقلاب علیه جمهوری اسلامی و علیه استثمار و نابرابری قرار دارند. اینها اساسا به اردوی چپ جامعه تعلق دارند. اینها علی القاعده نه تنها دشمنی با کمونیست ها ندارند بلکه بخشی از نیروی ما برای سرنگونی

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**



به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" مواجه شده است و خواستار حذف این اتهام از پرونده فعالین جنبش کارگری و معلمان و دیگر جنبشهای اعتراضی است. این یک خواست مهم و پایه ای است که در پیشرفت مبارزات در عرصه های دیگر و حول خواستها و اهداف دیگر بیانیه نقش تعیین کننده ای ایفا میکند. جمهوری اسلامی مانند همه دیکتاتوریهما همواره با شمشیر "اقدام علیه امنیت ملی" به سراغ اعتراضات و مبارزات بر حق کارگران و بخشهای مختلف مردم رفته است، فعالین جنبشهای اعتراضی را بازداشت کرده و به زندان انداخته، و تعداد زیادی را اعدام کرده و یا در زیر شکنجه به قتل رسانده است. بیانیه بدست بر این مساله انگشت میگذارد و اعلام میکند که:

"فعالیتهای ما برای دست یابی به مطالبات قانونی و انسانی مان چنان محرز است که حتی مصادیقی هم که بر اساس آنها در پرونده هایمان به ما اتهامات امنیتی وارد کرده اند تماما معطوف به فعالیتهای از قبیل جمع آوری امضا در اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر، ایجاد تشکلهای مستقل کارگران و معلمان و فعالیت در آنها، شرکت در تجمعات صنفی در مقابل مجلس و وزارت کار و ارائه نامه های اعتراضی به نهادهای مسئول و دیگر کنشگریهای صنفی است."

بیانیه سپس با تاکید بر این واقعیت که "هر گونه تلاش برای اجرای قوانین حداقلی موجود و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و معیشت کارگران و معلمان در این کشور اقدام علیه امنیت ملی محسوب میشود." معنای واقعی اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" را بر ملا میکند:

"ما میدانیم و بر این امر اذعان داریم که با فعالیتهایمان امنیت و آسایش کسانی را که بر بستر قانون شکنی و تحمیل فقر و فلاکت بر کارگران و معلمان سالیان سال دست به غارتگری زده اند به خطر انداخته ایم و با اصرار بر تحقق خواستهای بر حق مان تداوم منافع چپاگرانه ی آنان را به چالش کشیده ایم."

اما آنان با نشان دادن منافع و امنیت خود به جای امنیت ملی کشور و بر این بستر با هدف وا داشتن کارگران و معلمان معترض برای تمکین به وضعیت فلاکتبار موجود، ما و دیگر فعالین کارگری و معلمان را به بند کشیده اند."

افشا و طرح این حقایق که بهانه و توجیه اصلی و همیشگی غارتگران حاکم است میتواند نقش تعیین کننده ای در مبارزه برای حق اعتراض و تجمع و اعتصاب، آزادی زندانیان سیاسی، و آزادی بیان و تشکل نه تنها در جنبش کارگران و معلمان بلکه در تمام سطوح جامعه ایفا کند. حمایت فعال و پیگیر همه نیروهای چپ و انقلابی از این خواست و دامن زدن به گفتمان و فضای فکری و اعتراضی علیه بازداشت فعالین و افشای اتهام "اقدام علیه امنیت ملی"، وظیفه مبرمی است که در برابر ما قرار دارد.

با خواست آزادی فوری امضا کنندگان بیانیه و همه زندانیان سیاسی، به حمایت از بیانیه و خواستها و اهداف بر حق آن برخیزیم!

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

### بیانیه فعالین دربند علیه امنیت غارتگران!

بیانیه جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی دو تن از فعالین و رهبران در بند جنبش کارگری و جنبش معلمان شایسته وسیع ترین پشتیبانیها از جانب کارگران و معلمان، همه مردم آزاده، و همه نیروها و سازمانهای چپ و آزادیخواه است. این فعالین برای جلب توجه و حمایت از خواستهای برحق و مهمی که در بیانیه خود مطرح کرد اند اعلام کرده اند از روز ۱۰ اردیبهشت، روز جهانی کارگر، دست به اعتصاب غذا خواهند زد. تاکنیک اعتصاب غذا، و کلا هر روش خود آزارانه ای که به جسم و جان مبارزین و فعالین سیاسی و اجتماعی لطمه بزند نمیتواند مورد تایید باشد، اما این امر نه تنها ذره ای از حمایت پیگیر و فعال از خواستها و اهداف بیانیه کم نمیکند بلکه برعکس تاکید بیشتری است بر مبرمیت و ضرورت اعمال فشار به دولت برای پاسخگویی به خواستهای بیانیه و ختم هر چه سریعتر اعتصاب.

انتشار این بیانیه با امضای دو فعال سرشناس جنبش کارگری و جنبش معلمان و مهمتر از آن بخاطر مضمون و خواستهای فراگیر و برحق و پایه ای که مطرح میکند گام مهمی در جهت اتحاد و همبستگی کارگران و معلمان و توده مردمی است که تحت فشار سخت ترین شرایط معیشتی قرار گرفته اند.

بیانیه بر مهمترین خواستهای کارگران و معلمان، از اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر وعدم پرداخت به موقع دستمزدها، تا قراردادهای سفید امضا و عدم تامین شغلی و چپاول صنوق تامین اجتماعی، و از اعتراض به گسترش کار کودکان و نابودی تدریجی تحصیل رایگان، تا ممنوعیت تشکل مستقل کارگران و معلمان و امنیتی کردن اعتراضات آنان انگشت میگذارد. مجموعه این خواستها "شرایط معیشتی طاقت فرسا و غیر قابل تحملی" که کارگران و معلمان و کلا توده مردم کارکن و زحمتکش جامعه با آن دست بگریبان هستند را بجالش میکشد. این پلاتفرمی است که میتواند به پرچم مبارزات نه تنها کارگران و معلمان بلکه توده عظیم مردمی که به زیر خط فقر رانده شده اند تبدیل بشود. این پرچم اعتراض و مبارزه با هدف برخورداری از تامین اقتصادی و شرایط رفاهی لازم و ممکن و منطبق بر استانداردهای زندگی امروزی برای کل جامعه است.

بیانیه اعلام میکند که تا امروز مبارزه برای این خواستهای برحق و پایه ای با سرکوب و تعقیب قضائی و بازداشت و بگیر و ببند تحت عنوان "اجتماع و تبانی

## نامه کروبوی و ماشین به گل نشسته غارت و کشتار اسلامی!

اگر در رژیم پهلوی از شعبان جعفری در ۲۸ مرداد و ۱۵ خرداد استفاده شد این حاکمیت هر روز در سرتاسر کشور از اوباش برای حمله به بیوت مراجع تقلید، رجال منتقد مذهبی و سیاسی، سفارتخانهها، مراکز علمی و هنری به نام ارزشها استفاده می کند."

از نامه سرکشاده کروبوی به روحانی انتشار این نوع نامه ها نشانه

یک دادگاه علنی شده است تا روشن شود که "تجیب و نانجیب کیست و در بازداشتگاههای ایران چه بر سر فرزندان کشور آمده است." اما گر رسم شود که مست گیرند، در شهر هر آنکه هست گیرند! در دادگاهی که مردم خواهان آن هستند جناب کروبوی هم در کنار همه مقامات سبز و بنفش و سیاه حکومتی در ردیف متهمین درجه اول قرار میگیرد. فاجعه ۸۸ - آنهم نه بدلیل حصر خانگی کسانی که خود در جنایات قبلی حکومت مستقیما نقش داشته اند بلکه بخاطر کشتار خیابانی ندا و نداها و جنایات کهریزک و حمله به

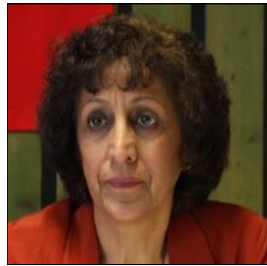
ماشین کشتار و غارتی است که نظام جمهوری اسلامی نامیده میشود و همه مقامات سابق و اسبق و کنونی جمهوری اسلامی از خمینی و خامنه ای گرفته تا احمدی نژاد و روحانی و رفسنجانی و کروبوی و موسوی در بر پا کردنش مستقیما نقش داشته اند. این ماشین کشتار و غارت بر دوش شعبان جعفری های اسلامی بنا شده است که از همان آغاز، از مقطع هجوم به زنان و مردان معترض به حجاب اجباری در ۱۷ اسفند سال ۵۷ (روز جهانی زن) به جان مردم افتاده اند و از نظام فاسد حاکم در برابر اعتراضات بی وقعه مردم حفاظت کرده اند.

کروبوی خواستار تشکیل

انتظامی، فعالین جنبش کارگری، معلمان معترض، فعالین جنبش علیه آپارتاید جنسی و تبعیضات فاحش نسبت به زنان، دانشجویان و روزنامه نگاران و ویلاگ نویسهای آزادیخواه و سکولار بوده اند. این چرخه کشتار و سرکوب نیز نه بعد از ۸۸ و مغضوب واقع شدن جناب کروبوی، بلکه از همان بدو روی کار آمدن حکومت اسلامی و "دوره طلایی" خمینی که مورد افتخار و تایید همه جناحهای حکومتی است، آغاز شده است. کشمکشهای جناحها بر سر سیاستهای سرکوبگرانه حکومت و میزان دزدیها و فساد مالی و غیره نمایانگر تنها گوشه های کوچکی از عملکرد

## کارگران در هفته ای که گذشت

### شهلا دانشفر



اجتماعی بروم.

### اول مه و دو صف کارگران و معلمان در کنار هم

بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری و اسماعیل عبدی از رهبران جنبش اعتراضی معلمان یک اتفاق سیاسی مهم در آستانه روز جهانی کارگر است. این بیانیه در گرامیداشت روز جهانی کارگر، و بیش از هر چیز اتحاد دو صف اعتراض بزرگ در جامعه، صف کارگران و معلمان را در کنار یکدیگر و با خواستهای مشترکشان به نمایش گذاشت. و به این معنا اقدامی تاریخی و بی سابقه است.

این بیانیه در عین حال اعتراض به تشدید ریاضت اقتصادی و سرکوبگری های حکومت است. صدای اعتراض همه کارگران، معلمان، و اکثریت عظیم مردم علیه فقر و ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد و شرایط مشقت بار کار و زندگی است.

خواست مشخص این بیانیه خارج کردن اتهام "اجتماع و تبانی" به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" و دیگر اتهامات امنیتی از پرونده های مفتوح کارگران و معلمان معترض و برداشتن اینگونه اتهامات جعلی و ساختگی از پرونده های خود و دیگر فعالین کارگری و معلمان زندانی است.

به این اعتبار این بیانیه در واقع خواستار نقطه پایانی به سرکوب فعالین و رهبران کارگری و معترضین سیاسی و کیفر خواست کارگران زندانی، معلمان دربند و همه زندانیان سیاسی است که بخاطر مبارزات برحقشان برای داشتن یک زندگی آزاد، برابر و انسانی، با اتهاماتی چون "اجتماع و تبانی" به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور، تحت پیگرد قرار گرفته و احکام سنگین زندان گرفته اند. از جمله ۹ کارگر معن بافق یزد بخاطر مبارزات درخشان

۵۰۰۰ کارگر این معدن در سال گذشته که تمام شهر را به تحرك درآورد، با اتهاماتی از همین دست در ۲۳ فروردین دادگاهی شدند. انتظار است که ۵۰۰۰ کارگر معن بافق یزد در دفاع از ۹ همکار خود و در دفاع از همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از خواسته های این بیانیه حمایت کنند.

و خلاصه کلام اینکه این بیانیه صدای اعتراض همه کارگران، معلمان، و اکثریت عظیم مردم است و فراخوان و سخش رو به همه مردم است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران طی اطلاعیه ای ضمن اعلام حمایت قاطع خود از اعتراض جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی بر خواست مشخص بیانیه مشترک آنان تاکید گذاشته و مینویسد: "خواست مشخص جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی، رفع کلیه مشقات معیشتی و برقراری امنیت شغلی و حذف نابرابریهای آموزشی و در دسترس قرار گرفتن امکانات تحصیلی رایگان و یکسان مطابق با استانداردهای پیشرفته برای همه است که ضمانت رسیدن و برخورداری از این مطالبات، حذف کلیه اتهامات امنیتی موجود در پرونده های فعالین زندانی و آزادی آنها، مخومه شدن پرونده های قضائی علیه معترضان به وضعیت موجود، آزادی اعتراض و اعتصاب، حق ایجاد تشکلهای مستقل و آزادی عضویت در آنها می باشد." و در آخر همگان را به حمایت از این دو رهبر زندانی فرامیخواند.

بیانیه مشترک جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی بطور واقعی میتواند محوری برای اتحاد کارگران، معلمان، پرستاران و کل مردم باشد.

با حمایت وسیع از خواستهای این بیانیه کیفرخواست خود را علیه توحش سرمایه داری و سرکوبگریهای اعلام کنیم و به استقبال یک اول مه بزرگ و

زاده و اسماعیل عبدی انتظار وسیعترین حمایتها را از این عزیزان دارم."

یک تاکید درست بهنام در این بیانیه حمایت قاطع از اعتراض جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی و برداشتن فشار از روی آنان است که ناگزیر اخطار به اعتصاب غذا داده اند، تا صدای اعتراضشان شنیده شود.

این حمایت ها میتواند مقدمه ای برای گسترش ابعاد اجتماعی این حرکت اعتراضی و برپایی یک اول مه همه گیر باشد.

خلاصه کلام اینکه دو هفته به اول ماه مه، روز جهانی کارگر مانده است. اعتراضات کارگری هر روز گسترده و تعرضی تر میشود و همه این اتفاقات در متن یک جامعه پر تب و تاب میگردد. نزاعهای درون حکومتی هر روز بیشتر شده و بشدت از این اوضاع بیمناکند. در چنین شرایطی گفتمان در میان تشکلهای، جمع ها، فعالین کارگری و معلمان و مراکز مختلف کارگری بر سر برگزاری یک اول مه گسترده که صف متحد کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و بخش های مختلف جامعه را در بر گیرد، است. و این گفتمان ها را در مדיای اجتماعی و در بیانیه ها و فراخوانهای روز جهانی کارگر می بینیم.

از جمله تا کنون فراخوان هایی از سوی جمع ها و مراکز کارگری ای چون شرکت کفش بلا و کفش ملی، پاریس الکتریک، ایران- معدن منگنز قم، جمععی از کارگران و بازنشستگان تولیدی لوازم خانگی آزمایش، جمععی از کارگران کارخانه های جنوب غرب تهران، کارگران پروژه های پارس جنوبی، جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام، فعالان کارگری جنوب، جمعی از کارگران محور تهران - کرج، فعالان کارگری شوش و اندیمشک برای گرامیداشت اول مه منتشر شده است. یک ویژگی مهم این بیانیه ها اعتراض به ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد است. باید شاهد فراخوان های هر چه بیشتری از همین دست، از سوی

### بهنام ابراهیم زاده در کنار جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی

بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی و از چهره های شناخته شده کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک، طی بیانیه ای در گرامیداشت روز جهانی کارگر حمایت خود را از اعتراض برحق جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی اعلام داشت. در این بیانیه بهنام ضمن اعلام اعتراض به دستمزدهای زیر خط فقر و تاکید بر خواست حداقل دستمزد سه میلیون و پانصد هزار تومان، مینویسد: "من از خواستهای جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی از جمله لغو احکام زندان برای کارگران و زندانیان سیاسی که بخاطر مبارزه برای اولیه ترین حق و حقوقشان در زندانند و با اتهام واهی "اجتماع و تبانی" به قصد اقدام علیه امنیت ملی کشور" محاکمه و احکام سنگین گرفته خود من یک نمونه از چنین احکام ناعادلانه هستم که ۶ سال در زندانم و در حکم جلدی هم به هفت سال و ده ماه دیگر حبس محکوم شده ام."

و در آخر با تاکید بر اینکه این حرکت اعتراضی یکی از اقدامات مهم در گرامیداشت اول مه امسال است از همگان خواستار وسیعترین حمایت ها شده و مینویسد: "من در عین حال نگران این عزیزان هستم. بعضا ما زندانیان در شرایط اضطراری قرار میگیریم که ناگزیر میشویم با شیوه ای چون اعتصاب غذا حرف و اعتراضمان را بیان کنیم، تا صدای اعتراضمان شنیده شود. اما همیشه حمایت مردم و جامعه یار و یاور ما بوده است. و امروز همکاران من جعفر و اسماعیل چنین رسالتی را بر دوش گرفته اند. من ضمن اعلام حمایت قاطع از بیانیه مشترک جعفر عظیم

تشکلهای، فعالین و چهره های شناخته کارگری و معلمان معترض و مراکز مختلف کارگری و بخش های مختلف جامعه باشیم.

طبعاً جنب و جوش و فضای اعتراضی ای که حول روز جهانی کارگر دارد شکل میگیرد، به اول مه خلاصه نمیشود و میتواند نقطه شروع جدیدی در جنبش اعتراضی کارگری باشد.

### هفته ای پر از اعتراض

هفته گذشته نیز هفته اعتراضات گسترده کارگری بود. از جمله برجسته ترینشان اعتراضات سراسری کارگران در نیشکر هفت تپه، معن پابدانا در کرمان، کمباین سازی اراک، واگن سازی زرنند، کارگران اخراجی زاگرس، بازنشستگان ذوب آهن اصفهان، معلمان بازنشسته و کارگران پیمانکاری عسلویه است. این مراکز کانونهای داغ اعتراضات کارگری هستند که اعتراضات کارگران در آنها از ماههای آخر سال ۹۴ جریان داشته و اکنون نیز ادامه دارد. کارگران نیشکرفهفت تپه در مقابل یکسازنها ایستاده اند. یک اعتراضشان به حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومان است. و بعد از یک هفته اعتراض بخشی از طلبهپاشان را گرفتند.

کارگران اخراجی زاگرس قروه خواستار بازگشت به کار و یا بیمه بیکاری مکنی هستند. این کارخانه در واقع تنها منبع در آمد اهالی بیش از ۳۰ روستا در منطقه قروه است که توقف فعالیتش به زندگی اهالی منطقه ای وسیع لطمه میزند و به زمره های اعتراضی بسیاری دامن زده است.

۴۶ هزار بازنشسته ذوب آهن اصفهان به قطع بیمه درمانی خود اعتراض دارند. خواهان برقراری فوری بیمه درمانی شان هستند. و قبلاً طی بیانیه ای بر خواست درمان رایگان برای همه تاکید کرده بودند و این خواست اصلی آنان است.

در چنین فضایی از اعتراض و مبارزه است که به استقبال روز جهانی کارگر میرویم.

## از صفحه ۶

دانشجویان و صدها جنایت دیگری که علیه جوانان و مردم معترض در آن مقطع صورت گرفت- تنها یکی از موضوعات این دادگاه خواهد بود. سرکوب و کشتار خونین ۳۰ خرداد ۶۰، حمله به نیروهای چپ و انقلابی در دانشگاهها تحت عنوان انقلاب فرهنگی، حمله به سازمانها و مردم انقلابی در کردستان و ترکمن صحرا، قتل‌های زنجیره ای در دوره جناب خاتمی، و اعدامهای جمعی تابستان ۶۷ از جمله موضوعات دیگر دادگاه مردم در محاکمه سران و مسئولین نظام جمهوری اسلامی است. در دوسوی این دادگاه نه نجیب و نانجیب و اصولگرا و معتدل بلکه اکثریت قریب باتفاق مردم ایران در برابر همه مسئولین جمهوری اسلامی از زمان بنی صدر تا امروز، قرار خواهند گرفت.

یکی از اصولگرایان دو آتشه در پاسخ به نامه کروی می نویسد " باز خدا پلر این «سید» را بیامرزد که نجیبانه تنها شما را «نانجیب» می خواند، اگر در آن دوران طلائی بودید، با چند کلمه فرمان هم‌متان را آویزان می کردند! اما این نوستالژی اعدامهای دوره امام، همانند "نجابت" خامنه ای، از سر استیصال است. دوران جنایات خمینی که سردمداران حکومت چنین وقیحانه بعنوان دوران طلائی از آن یاد میکنند، منتهاست به پایان رسیده و نوبت تعرض و کیفرخواست توده مردم علیه کلیه جنایات حکومت از "دوران طلائی" امام تا به امروز فرا رسیده است. نامه سرگشاده کروی ربطی به کیفرخواست مردم ندارد اما نشانه بارز به گل نشستن گاری جمهوری اسلامی و بجان یکدیگر افتادن اسبها و آماده شدن شرایط برای بزیر کشیدن و محاکمه کلیه مسئولین و سران حکومتی است.

سایت حزب:

[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

سایت روزنه:

[www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)

سایت کانال جدید:

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

نشریه انترناسیونال:

[www.anternasional.com](http://www.anternasional.com)

## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: علی جوادی

مسئول فنی: سهند مطلق

ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



## فاشیسم و ناسیونالیسم

کازم نیکخواه

جنگ اول و تحمیل قرار داد ورسای به دولت آلمان سر بلند کرد. همه ناسیونالیست‌ها فاشیست نمی‌شوند. اما همه فاشیست‌ها ناسیونالیست‌اند. همه ناسیونالیست‌ها با تعصب به مام وطن سوگند می‌خورند اما وقتی پای قدرت مطرح می‌شود، به پادو و خدمتگزار یک یا چند دولت خارجی تبدیل می‌شوند. خاندان پهلوی و خاندان بارزانی دو نمونه مجسم در جلوی چشم مان هستند. فاشیسم در شرایط سیاسی معینی که طبقه حاکم بی‌آلترناتیو می‌شود پروبال پیدا میکند. در عین حال اگر ما مردم افق و برنامه روشنی داشته باشیم فاشیست‌ها و ناسیونالیست‌ها میدان بازی و سربازگیری پیدا خواهند کرد. حرف ما در یک کلام اینست که انسان و حقوق و منزلت و رفاه انسانها (همه انسانها) بر همه چیز مقدم است. تاکید بر این اصل انسانی یعنی محور بودن انسانیت و رفاه و منزلت انسانها و منزوی کردن تعصبات قومی و ملی و نژادی و مذهبی میتواند یک بار برای همیشه مانع این شود که فاشیست‌ها و ناسیونالیست‌ها و متعصبین مذهبی و قومگرایان بتوانند از میان مردم برای اهداف کشیف و ضد انسانی خود سربازگیری کنند و فجایع دیگری را رقم بزنند.

است بگویم تاریخا اینگونه بوده است. مساله اساسی اینست که ناسیونالیسم خاک و مرز را بر جان انسانها و حقوق انسانها مقدم می‌شمارد. و این همان بستر بسیار مناسبی است که فاشیسم میتواند بر زمینه آن رشد کند. "راه تو کی ارزشی دارد این جان ما - پاینده باد خاک ایران ما". اگر جان انسان و حقوق انسانها در برابر خاک و مرز بی ارزش باشد براحتمی می‌شود بخشی از مردم مثلا ارضی‌ها یا کردها یا یهودی‌ها یا کمونیست‌ها یا فارسها را به اتهام اینکه خاک و مرزی را که مقدس است، زیر سوال برده اند مورد لشکر کشی قرار داد یا قتل عام کرد. یا به کوره های آدم سوزی فرستاد.

تبلیغات ناسیونالیست‌های ترک و فارس و عرب و بلوچ و کرد همین امروز این را نشان میدهد که هرجا که دست خود را باز دیده اند براحتمی مردم دیگری را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند. در تمام تجربه تاریخی چه در ایران و چه در آلمان و ایتالیا و یوگسلاوی همین داستان تلخ و فجیع به شکلی تکرار شده است.

فاشیسم یعنی ناسیونالیسم از کوره در رفته و به بن بست رسیده. تاریخ این را نشان میدهد. هیتلر که از آسمان فرود نیامد. از عصبانیت ناسیونالیسم آلمانی بعد از شکست آلمان در

معمولا ناسیونالیست‌ها دوست ندارند خوشاوندی و پیوند هویتی خود را با فاشیست‌ها و کلا جنبش فاشیستی قبول کنند. هرکدام به شیوه ای تلاش میکنند که تصویری بدهند که گویا ناسیونالیسم یک چیز است و فاشیسم یک جریان کاملاً و اساساً متفاوت است. حتی ادعا میکنند که ناسیونالیسم در خون انسان است و فاشیسم یک امر سیاسی و محدود به کشورهای معین و یک دوره معین است.

من ادعا میکنم که هیچکدام از این احکام درست نیست. فاشیسم البته تاریخ و داستان مشخصی در کشورهای معینی دارد. اما همه فاشیست‌ها در واقع ناسیونالیست‌های متعصب کشور خودشان بوده اند. و اساس حرکت فاشیستی بر دفاع دو آتش از وطن و میهن و خاک و تمامیت ارضی و امثال اینها قرار گرفته است. می‌گویم "ناسیونالیست‌های متعصب". اما آیا ناسیونالیست غیر متعصب سراغ دارید؟ همه شان در مورد خاک و وطن تعصب دارند. اما یک ذره جان و حقوق انسانهای آن خاک برایشان ارزش ندارد. نکته ای که هست فاشیست‌ها معمولاً و نه همیشه نژاد پرستی را هم با ناسیونالیسم ممزوج میکنند. یعنی دو تعصب کور و بی معنا یعنی هم "خاک پاک" و هم "نژاد پاک" به پرچم فاشیسم تبدیل میشود. یا بهتر

## تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاتریاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

ایمیل: [nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)

فن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷